****

[ادامه بحث وقوف در عرفات با عامه 1](#_Toc488771158)

[حکم علم به خلاف بعد از گذشت زمان وقوف 1](#_Toc488771159)

[سه نکته از بحث قبل 1](#_Toc488771160)

[وقوف به مشعر 3](#_Toc488771161)

[ادله 3](#_Toc488771162)

[حد مشعر 4](#_Toc488771163)

**موضوع**: احکام وقوف /وقوف در عرفات /واجبات حج

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## ادامه بحث وقوف در عرفات با عامه

### حکم علم به خلاف بعد از گذشت زمان وقوف

#### سه نکته از بحث قبل

نکته اول: گفتیم اگر اجزاء وقوف با عامه با عدم علم به خلاف، اجزاء ظاهری باشد، برای کسی که بعدا علم به خلاف پیدا کند، مشکل ساز خواهد شد، گاهی به وطن خود برگشته و بعد علم به خلاف پیدا می کند و معلوم می شود که حج او مبدل به عمره مفرده شده، ولی اعمال عمره مفرده را انجام نداده است و این که گفته شود طواف و سعی که کرده و در وطن خود تقصیر کند و برای طواف نساء هم نائب بگیرد، کافی نیست، زیرا در روایت فرموده طواف و سعی عمره مفرده نباید در ایام تشریق انجام گیرد، در حالی که نوعا حجاج طواف و سعی را قبل از گذشت ایام تشریق انجام می دهند.

لذا ما بعید نمی دانیم که اجزاء مزبور، اجزاء ظاهری باشد و گرنه مناسب بود در حج این مطلب بیان شود که اجزاء، ظاهری است و لذا وثوق به اجزاء واقعی حاصل می شود.

نکته دوم: آیت الله سیستانی مطلقا وقوف با عامه را مجزی نمی داند و بر این مطلب مصر است و تسهیلا در فرض عدم علم به خلاف احتیاط واجب داده اند.

ممکن است به ایشان اشکال شود که شما قبول داشتید که روایت ما من شیء محرم الا و قد احله الله لمن اضطر الیه اعم از حلال وضعی است، پس چرا این روایت را دلیل بر اجزاء نمی گیرید؟

ما از طرف ایشان جواب می دهیم، ایشان خطاب السنة لاتنقض الفریضة را دارای مفهوم می داند که الفریضة تنقض الفریضة و اخلال به فریضه و لو از اضطرار، مبطل است و لذا از عمومات اضطرار، اخص می­شود، علاوه بر این که دلیل خاص می گوید کسی که اضطرارا از او وقوف به عرفات و مشعر فوت شود، جعلها عمرة مفردة و این دلیل، عرفا اخص است.

و همچنین روایتی که می گوید شخصی که عرض له السلطان، و به وقوف نرسید، حج او به عمره مفرده تبدیل می شود.

البته در روایت عرض له السلطان شاید گفته شود موردش جایی است که هیچ وقوفی حتی وقوف با عامه را درک نکرده است، نه مثل بحث ما که وقوف با عامه را درک کرده، اما از روی اضطرار فردا به عرفات نمی رود.

نکته سوم: در تعالیق مبسوطه گفته اند بعید نیست ولو با علم به خلاف و عدم تقیه خوفیه، اسلام، حج را مظهر وحدت مسلمین قرار داده باشد و این که ما کاری که موجب تفرقه باشد انجام دهیم، خلاف این جهت است و بعید نیست که شارع این مصلحت را مقدم بر درک عرفه واقعی کرده باشد.

ولی به نظر ما این مطالب، دلیلی ندارد، آن چه دلیل دارد، وجوب اتحاد مسلمین حول محور دین خداست، و در رابطه با آن دین فرموده لاتتفرقوا فیه و نهی می کند از کسانی که از دین خدا دور می شوند، این که بگوییم کفار وحدت مسلمین را ببینند و احساس ترس از مسلمین کنند، دلیلی ندارد، ما باید احکام الهی را اجراء کنیم، نه این که همرنگ کسانی شویم که احکام الهی را انجام نمی دهند، به بهانه تحقق وحدت در مقابل کفار.

الوقوف في المزدلفة و هو الثالث من واجبات حج التمتع‌

**و المزدلفة اسم لمكان يقال له المشعر الحرام و حد الموقف من المأزمين الى الحياض الى وادي محسّر و هذه كلها حدود المشعر و ليست بموقف الا عند الزحام و ضيق الوقت فيرتفعون الى المأزمين و يعتبر فيه قصد القربة.**[[1]](#footnote-1)

## وقوف به مشعر

### ادله

اصل وقوف به مشعر در قرآن آمده است: فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَ اذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ[[2]](#footnote-2)

این آیه واضح در وجوب وقوف به مشعر است.

و در برخی روایات مرسله آمده: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْوُقُوفُ بِالْمَشْعَرِ فَرِيضَةٌ وَ الْوُقُوفُ بِعَرَفَةَ سُنَّةٌ.[[3]](#footnote-3)

چون وجوب وقوف به عرفه در قرآن بدان تصریح نشده، بر خلاف وقوف به مشعر که در قرآن بدان تصریح شده است.

ازآیه شریفه فاذکروا الله عند المشعر الحرام، علاوه بر وجوب وقوف، وجوب ذکر خدا در مشعر هم استفاده می شود و تعجب است که مورد تاکید فقهاء قرار نگرفته، در حالی که بر اساس آیه شریفه، یکی از واجبات مشعر ذکر الله است، و نوعا مغفول عنه است، هم آیه بر آن دلالت دارد و هم دو روایت که در آن آمده: ا لیس قد ذکروا الله و یکفی الیسیر من الدعاء.

مشعر الحرام و مزدلفه و جمع، همگی اسم مشعر است، و مزدلفه می گویند، چون مردم به طرف آن می­آیند و در آن جا قرار می گیرند.

### حد مشعر

حد مشعر از مازمین تا وادی محسر است و مقصود از تعبیر الی الحیاض در روایات نیز همان وادی محسر است و دو چیز نیست، صحیحه معاویة بن عمار: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: حَدُّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ- مِنَ الْمَأْزِمَيْنِ إِلَى الْحِيَاضِ إِلَى وَادِي مُحَسِّرٍ- وَ إِنَّمَا سُمِّيَتِ الْمُزْدَلِفَةَ- لِأَنَّهُمُ ازْدَلَفُوا إِلَيْهَا مِنْ عَرَفَاتٍ[[4]](#footnote-4)

الی وادی المحسر، توضیح حیاض است که مقصود همان گودیهای وادی محسر است.

وادی محسر، حد مشعر و منی هر دو است، زیرا بین این دو قرار گرفته است.

اما مشکل در تعبیر «و هو الی منی اقرب» است که در صحیحه معاویة بن عمار ذکر شده است: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْأَسَدِيِّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثِ الْإِفَاضَةِ مِنَ الْمَشْعَرِ قَالَ فَإِذَا مَرَرْتَ بِوَادِي مُحَسِّرٍ وَ هُوَ وَادٍ عَظِيمٌ- بَيْنَ جَمْعٍ وَ مِنًى وَ هُوَ إِلَى مِنًى أَقْرَبُ- فَاسْعَ فِيهِ حَتَّى تُجَاوِزَهُ- فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص حَرَّكَ نَاقَتَهُ وَ يَقُولُ- اللَّهُمَّ سَلِّمْ عَهْدِي وَ اقْبَلْ تَوْبَتِي- وَ أَجِبْ دَعْوَتِي وَ اخْلُفْنِي فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي[[5]](#footnote-5).

ظاهر روایت این است که طول وادی محسر زیاد است، اما عرض آن بین منی و مشعر وارد شده که 100 گام یا 100 ذراع است: وَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ الْأَزْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: الرَّمَلُ فِي وَادِي مُحَسِّرٍ قَدْرُ مِائَةِ ذِرَاعٍ[[6]](#footnote-6).

مشکل این است که اگر وادی محسر، حد مشعر و منی است، باید متصل به این دو باشد و چه معنا دارد که در روایت بگوید و هو الی المنی اقرب.

در حل این مشکل، یک توجیه این است که بگوییم از روایت کشف می کنیم روایتی که گفته از مازمین تا وادی محسر، حد مشعر است، حد تقریبی را بیان نموده و در نتیجه بین مشعر و وادی محسر فاصله ای خواهد بود، لذا وادی محسر حد تقریبی مشعر است و نه حد تحقیقی، کما این که در عرفه هم گفته شده حد عرفة من المازمین، با این که این حد تقریبی است و نه حقیقی.

توجیه دیگر این است که بگوییم عناوین و اسماء امکنه گاهی معنای موسع و مضیق دارد، مثل شجره که گاهی به مسجد شجره می گویند و گاهی به کل منطقه ذی الحلیفة، شجره می گویند، در این جا نیز وقتی گفته حد منی و مشعر، وادی محسر است، معنای وسیع را در نظر گفته، ولی معنای مضیق نیز این است که مقداری از اواخر مشعر و منی را مشعر و منی نمی گفتند و به لحاظ این معنای مضیق صدق می کند که به معنای مضیق منی اقرب است، چون فاصله آن کمتر تا وادی محسر است.

1. [مناسك الحج (للخوئي)، ص: 161‌](http://lib.eshia.ir/21006/1/158) [↑](#footnote-ref-1)
2. [سوره بقره، آيه 198.](http://lib.eshia.ir/17001/1/31/%D8%A7%D9%81%D8%B6%D8%AA%D9%85) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج13، ص552، أبواب وجوب الوقوف بعرفات...، باب19، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/13/552/فریضه) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج14، ص17، أبواب حدود المشعر الذی...، باب8، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/14/17/الحیاض) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج14، ص22، أبواب استحباب السعی فی وادی محسر...، باب13، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/14/22/ترکت) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج14، ص23، أبواب استحباب السعی فی وادی محسر...، باب13، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/14/23/ذراع) [↑](#footnote-ref-6)